

• دریافت ۸۹/۱۰/۲۵

• تأیید ۹۰/۱۲/۹

## فرامرز و هفت خان

کاظم دزفولیان\*  
فرهاد شاکری\*\*

### چکیده

فرامرزنامه منظومه‌ای حماسی طبیعی است که در قرن پنجم یا اوایل قرن ششم سروده شده است. در مورد ناظم آن هنوز اطلاعی در دست نیست. در این منظومه داستان فرامرز، پسر رستم، به نظم کشیده شده است. اخبار فرامرز به قول صاحب تاریخ سیستان، بالغ بر دوازده مجلد بوده است ولی منظومه موجود دارای حدود ۱۶۰۰ بیت است. این منظومه به لشکرکشی فرامرز به هندوستان برای نجات نوشاد شاه و مردم هندوستان از پنج مشکل پرداخته است. این مشکلات عبارتند از: ۱- کناس دیو ۲- کید شاه، یکی از شهریاران هند، که نهصد هزار نیرو دارد و هرساله باج زیادی از آن‌ها می‌گیرد. ۳- گرگی قوی، شاخ دار و نهصد ساله مشهور به گرگ گویا ۴- اژدها ۵- سی هزار کرگدن ویرانگر. در جریان مبارزه با کید شاه، دو نبرد بزرگ دیگر رخ می‌دهد که عبارتند از: نبرد با نوشدار هندی که ده هزار نیرو دارد و نبرد با دژنده‌ای قوی به نام سنور؛ پس می‌توان گفت که فرامرز هم مانند رستم و اسفندیار نوعی هفت خان داشته است و به‌جاست که آن را با هفت خان رستم و اسفندیار مقایسه و ویژگی‌های ساختاری آن‌ها را بیان کنیم. هرچند فرامرز نامه از شاهنامه بسیار تأثیر پذیرفته است ولی محتوای آن بیش از هر کتابی به گرشاسب نامه شبیه است. یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های گرشاسب، رفتن به هندوستان برای نبرد با بهوشاه هند بود. حوادثی که برای گرشاسب پیش آمد به حوادث پیش آمده برای فرامرز، بسیار شباهت دارد.

### کلید واژه‌ها:

حماسه، شاهنامه، فرامرز، هفت خان.

\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران K\_Dezfoulian@sbu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Farhad.shakery@Gmail.com

### مقدمه

ادبیات حماسی در قرون چهارم، پنجم و اوایل قرن ششم در اوج شکوفایی است. این امر به دو دلیل است: ۱- شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی: ایرانیان در این دوران زیر سلطه اعراب و ترکان بودند و از این بابت ناخوشنود بودند. آن‌ها خود را از اعراب و ترکان، متمن تر می‌دیدند و از اینکه تحت سلطه این دو قوم و نظام سیاسی آن‌ها باشند معذب بودند. بنابراین به فکر افتادند که اخبار و روایات ایران قبل از اسلام را جمع آوری کنند تا با نظم کشیدن عظمت‌های آن، ناخوشنودی خود را نشان دهند. نهضتی که در پی این اوضاع و احوال به وجود آمد به شعوبیه معروف شد که نام خود را از آیه قرآنی «و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن اکرکم عند الله اتقاکم» (حجرات: ۱۳) گرفته بود. در این میان قشر دهقانان بیشترین سهم را داشتند. «آن‌ها بر اثر تعلق خود به ایران پیش از اسلام و به خاندان‌های اشرافی و سلطنتی قدیم و خاطراتی که از دوران عظمت اجداد به یاد داشتند، به حفظ روایات ملی و محلی همّت می‌گماشته و اغلب آن‌ها را از حفظ داشته و حکایت می‌کرده اند» (صفا ۱۳۸۷: ۸۳). در همین زمان حکومت‌های محلی نیز در نقاط مختلف ایران بر سر کار آمدند که سامانیان از مهم‌ترین آن‌ها بودند. این حکومتها به فرهنگ ایرانی سخت علاقه‌مند بودند و از اطاعت حکومت بغداد ناراضی بودند. ابومنصور محمد بن عبدالرزاق که سپهسالار خراسان بود و خود را از نسل شاهان قدیم ایران می‌دانست، به وزیرش ابومنصور معمری دستور داد تا دهقانان و فرزندان را جمع کند و با تشکیل ستادی به جمع آوری روایات ایران قدیم بپردازند. نتیجه آن، شاهنامه منثور ابومنصوری بود که مأخذ مهم فردوسی در سرایش شاهنامه است. ۲- شاهکاری که فردوسی آفرید، دیگران را نیز به فکر انداخت تا مانند فردوسی به نظم حماسه‌ای بپردازند. از این رو پس از فردوسی حماسه‌های بسیاری به تقلید از او نوشته شد. یکی از این منظومه‌ها فرامرزنامه است که بیانگر لشکر کشی فرامرز به هندوستان است. (۱)

### هویت فرامرز

فرامرز پسر رستم است. او دو برادر به نام‌های سهراب و جهانگیر و دو خواهر به نام‌های بانو گشسب و زربانو دارد. او همچنین پسری به نام آذربرزین دارد. «در روایات ارمنی آمده است که رستم پانزده سال بعد از کشتن دیو سرخ، از دختری زیبا به نام گلپری که او را از قصر نجات داده بود، صاحب چند فرزند شد که فرامرز هم از آن میان است» (خالقی مطلق: ۸۸). نسب او در تاریخ

سیستان چنین است: «فرامرز بن رستم الاکبر بن دستان بن سام بن نریمان بن کورنگ بن گرشاسب» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۷). همچنین در مورد خاندان او آمده که «گرشاسب و نبیرگان او تا فرامرز بن رستم، همه بر این طریقت بودند که آدم علیه السلام آورده بود. بامداد به وقت زوال و شبانگاه نماز کردند و پرستش ایزد تعالی و دیگر همه اوقات که به شغل دنیایی اندک و بسیار خواستندی شد، پیش تر نماز کردند پس از آن به دنبال شغل رفتندی و زنا و لواط و دزدی و خون ناحق میانشان حرام بود و مردار نخوردندی و تا ذبیحت نکردندی آنچه حلال است اکنون خوردن آن، نخوردندی و صدقه بسیار دادندی و همیشه میزبان بودند و مهمان را نکو داشتندی و این همه از جمله فرایض داشتندی بر خویشان. دختر و خواهر و مادر را به زنی نکردندی و پیکار که میان رستم و اسفندیار افتاد، سبب آن بود که چون زرتشت بیرون آمد و دین مزدیسنان آورد و رستم آن را منکر شد و نپذیرفت و بدان سبب از پادشاه گشتاسب سرکشید و هرگز ملازمت تخت نکرد و چون گشتاسب را جاماسب گفته بود که مرگ اسفندیار به دست رستم خواهد بود و گشتاسب از اسفندیار ترس داشت، او را به جنگ رستم فرستاد تا اسفندیار کشته شد و پس از آن چون فرامرز از سیستان رفته بود، بهمن بن اسفندیار به کین خواستن آمد و فرامرز رفته بود به هندوستان تا باز آمد، غریق گشت. بخت النصر که سپهسالار او بود، صواب چنان دید که صلح کند با بهمن اسفندیار و هوشنگ را که هنوز خردسالی بود به شاهی سیستان یله کرد و خود صلح کرد و با دوازده هزار مرد زاولی از سیستان با بهمن برفت و ببلخ شد». (همان: ۳۳). در نهایت فرامرز در نبرد با بهمن اسفندیار کشته شد.

### ناظم و مأخذ فرامرزنامه

فرامرزنامه یکی از منظومه‌های حماسی است که از فردوسی و گرشاسب نامه تأثیر پذیرفته است. این منظومه در قرن پنجم یا اوایل قرن ششم سروده شده است زیرا در کتاب مجمل التواریخ (تألیف در ۵۲۰) نام آن آمده است (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۲۵). طبق نظر نولدکه «می‌توانیم بگوییم که رستم شاهنامه از روی رستم قدیم تقلید شده است» (حماسه ملی ایران ۳۱: ۲۵۳۷)، می‌توانیم بگوییم فرامرز هم از روی فرامرز قدیم تقلید شده است که اخبار منثور او به قول مؤلف تاریخ سیستان، در دوازده مجلد بوده است (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۷). در تقسیم بندی حماسه‌ها به سه دوران اساطیری و پهلوانی و تاریخی، این منظومه در دوران پهلوانی جای می‌گیرد.

ابیات آغازین فرامرزنامه چنین است:

به نام خداوند روزی دهان  
به توفیق آن قادر کردگار  
ز مردی و جنگ فرامرز گو  
بگویم کنون داستان‌ها شنو  
یکی قصه آرم برون از نهان  
کنم نظم‌ها چون در شاهوار  
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۶۶)

مؤلف فرامرزنامه مانند بانوگشسب نامه، آذربرزین نامه، لهراسب نامه، داستان جمشید و داستان کک کوهزاد مشخص نیست. شاعر در ابتدای نبرد با کید شاه در مورد خودش چنین می‌گوید:

یکی روستا بچه فرسی ام  
غلام دل پاک فردوسی ام (همان: ۱۰۲)  
خالقی مطلق بر این باور است که «منظور از فرس همان فرس آباد است که گویا یکی از قرای مرو و در دو فرسخی آن بوده و بر طبق لباب الأنساب (ج ۲: ۲۰۵، به نقل از لغت نامه) عبدالحمید بن حمید فرس آبادی نیز از آن محل بوده است. اگر این حدس درست باشد، شاعر اهل فرس آباد مرو بوده شاید نام او نیز فرسی بوده یعنی منسوب به فرس آباد مرو و محل زندگی شاعر هنگام سرودن داستان فرامرزنامه، ده پیروزآباد بوده است. در خراسان و دیگر قسمت‌های ایران به این نام ده زیاد بوده، ولی در اینجا پیروزآبادی که به مرو و فرس آباد آن نزدیک تر باشد اعتبار بیشتری دارد» (خالقی مطلق: ۹۸). اکبر نحوی با توجه به فرامرزنامه موجود و فرامرزنامه چاپ بمبئی که در ۱۳۲۴ (ه.ق) چاپ شده و شش هزار بیت دارد، معتقد است که ناظم فرامرزنامه یکی از شعرای قرن ششم به نام رفیع الدین مرزبان فارسی است و فرامرزنامه را در حدود سال ۵۵۵ هجری در نواحی غربی ایران سروده است (نحوی، ۱۳۸۱: ۱۹). بعید نیست که ناظم از طبقه دهقانان بوده باشد و گویا هنگام سرودن فرامرزنامه سی و شش سال سن داشته است:

ز سالم چو شد سی و شش نردبان  
جهان پر ز گنج است و ما پر زرنج  
جهان را همه باده هست و نوا  
مرا باد در دست و خود بی نوا  
ز پیروی رسیده به سر بر زیان  
شکوفه به هر سوی ما در شکنج  
(فرامرزنامه: ۶۲)

بیت آخر دیوان خواننده را اندکی به این شک و امی دارد که شاید مسلمان بوده باشد:  
هزاران درود و هزاران ثنا  
ز ما تن به تن بر سر انبیا (همان: ۱۶۸)

ولی اگر این بیت الحاقی باشد، با توجه به گفتگوهای او با برهمن و هندوان، دین او زرتشتی به نظر می‌رسد.

ناظم دو بار از مآخذ فرامرزنامه نام می‌برد: بار اول در آغاز جنگ با کید هندی:  
 کنون بازگردم به گفتار سرو      چراغ مهان سرو ماهان به مرو  
 چنین گفت آن مرد پر هوش و ویر      ز گفتار او گوش کن یادگیر  
 (همان: ۱۰۳)

بار دوم در آغاز جنگ دوم با کید:  
 کنون گفته زادسروست پیش      که باد آفرینش ز اندازه بیش (همان: ۱۲۷)  
 «این آزاد سرو همان است که فردوسی داستان رستم و شغاد را از او نقل کرده است» (خالقی مطلق: ۱۰۱) از آنجا که «ناظم فرامرزنامه روایت خود را مستقیماً از کتاب آزاد سرو نقل کرده است، این احتمال را تقویت می‌کند که شاعر فرامرزنامه اهل فرس آباد مرو بوده است» (همان).

### فرامرز در ادب فارسی

شهرت دلآوری‌های فرامرز سبب شده است که در شعر بسیاری از شعرای مشهور، به عنوان مظهر دلآوری یاد شود. برای نشان دادن شهرت او به ذکر چند نمونه از این اشعار می‌پردازیم. فرخی سیستانی در ستایش سلطان محمود غزنوی گفته‌است:

شنیده‌ام که فرامرز رستم اندر سند      بکشت مار و بدان فخر کرد پیش تبار (دیوان فرخی، ۱۳۴۹: ۵۳)  
 جای دیگری نیز در مدح امیر ابو احمد بن محمود غزنوی آورده‌است:

آن نمایی که فرامرز ندانست نمود      به دلبری و به تدبیر نه از خیره سری (همان: ۳۷۸)  
 مسعود سعد سلمان هم در مدح ابو الفرج نصر بن رستم و توصیف نبرد آزمایی او می‌گوید:  
 نصرست نام خواجه فرامرز خوانمش      زیرا که رستم است فرامرز را پدر (دیوان مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۱۴۵)  
 در شرف نامه نظامی هم دو بار نام فرامرز آمده است:

چنین گفت رستم فرامرز را      که مشکن دل و بشکن البرز را (نظامی، ۱۳۸۶: ۷۲۳)  
 چرا کشت بهمن فرامرز را      به خون غرقه کرد آن بر و برز را (همان: ۷۲۴)  
 خاقانی هم در مدح اتابک اعظم مظفر قزل ارسلان بن ایلدگز گفته‌است:  
 رستم ظفری بل که فرامرز شکوهی      جمشید فری بل که کیومرث دهایی (خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۳۷)

### فرامرز در شاهنامه

نام فرامرز در شاهنامه زیاد آمده است. او نخستین بار در داستان سیاوش ظهور می‌کند. زمانی که رستم و پهلوانان بزرگی مانند فرهاد، شیدوش، گرگین، گیو، بهرام، رهام، شاپور، فریبرز و گرازه آماده هستند تا با رستم به کین سیاوش، به توران حمله کنند. فرامرز در این حمله پیشرو سپاه ایران است. او جلوتر از رستم حرکت می‌کند تا به مرز توران می‌رسد. حاکم آنجا ورازاد نام دارد و سی هزار شمشیرزن دارد. در نبردی که میان آن‌ها درمی‌گیرد، فرامرز سر او را از تنش جدا می‌کند. چون خبر لشکرکشی ایرانیان و کشته شدن ورازاد به افراسیاب می‌رسد، می‌ترسد و خود را برای نبرد آماده می‌کند. پیشرو سپاه افراسیاب پسرش، سرخه است. فرامرز سرخه را اسیر کرده و نزد رستم می‌برد و به دستور رستم سرش را می‌برند. زمانی که کی خسرو بر تخت شاهی می‌نشیند، فرامرز با رستم و زال و زواره به دیدار شاه می‌آید؛ شاه نیز به گرمی از آن‌ها استقبال می‌کند و در مدتی که در کنار شاه است، شاه از او بسیار یاد می‌کند.

در نبرد رستم با خاقان چین، رستم و پیران با هم دیدار می‌کنند. پیران از زنده بودن زواره و فرامرز اظهار خوشنودی می‌کند ولی در نبرد نامی از فرامرز نیست. زمانی هم که گیو برای یافتن بیژن، نامه کیخسرو را برای رستم می‌برد، رستم از او استقبال می‌کند و جشنی سه روزه برپا می‌کند. فرامرز هم در این جشن و سرور حضور دارد ولی همراه زال در سیستان می‌ماند و رستم را همراهی نمی‌کند.

در داستان رستم و اسفندیار، فرامرز حضور پررنگی دارد. در نبرد رستم و اسفندیار در کنار رود هیرمند، قرار است کسی مداخله نکند، ولی زواره که فرمانده زابلیان است دستور حمله می‌دهد؛ در این حمله فرامرز موفق می‌شود مهرنوش پسر اسفندیار را بکشد. رستم هم از این فرمان‌شکنی بسیار ناخوشنود است و حتی حاضر است به خاطر کشته شدن پسران اسفندیار، مهرآذر و مهرنوش، زواره و فرامرز را تحویل اسفندیار دهد. تصویر دیگر او در داستان شغاد است. رستم در حالی که در چاه گرفتار است به شغاد می‌گوید که فرامرز کینه مرا خواهد گرفت:

فرامرز پور جهان بین من بیاید بخواهد ز تو کین من (شاهنامه، ۱۳۸۲: ۳۳۷)

فرامرز هم با سپاهی راه می‌افتد و کشته‌ها را به سیستان می‌آورد و دفن می‌کند و پس از مراسم سوگ با سپاهی به کابلستان حمله می‌کند و آن‌ها را سوی نخچیرگاهی می‌برد که رستم در آنجا کشته شده بود. او شاه کابل و تمام خویشان او را از بین می‌برد و شغاد را هم می‌کشد. شبیه مطالب شاهنامه را می‌توانیم در غرر اخبار ثعالی هم بیابیم (ثعالی، ۱۳۶۸: ۲۲۶ تا ۲۴۲).

در بانوگسب نامه، بهمن نامه، برزنامه، سوسن نامه، شهریار نامه، جهانگیرنامه، مجمل التواریخ، تاریخ گردیزی و نزهت نامه علایی هم مطالبی در مورد فرامرز آمده است که برای پرهیز از طولانی شدن، از آوردن آن‌ها خودداری می‌شود.

### داستان هفت خان

دکتر جلال خالقی مطلق در دو مقاله مفصلی که درباره فرامرزنامه نوشته‌است و در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز چاپ شده است، اشاره کرده‌است که نبرد با کید شاه را می‌توان نوعی هفت خان به حساب آورد. او همچنین احتمال می‌دهد که فرامرز نیز هفت خانی داشته، ولی به دست ما نرسیده است. (خالقی مطلق: ۲۸) هفت خان او در ضمن نبرد با کید شاه آمده است و عبارت است از: «۱- تا کشور کید صد فرسنگ راه است. ۲- رسیدن شهری به نام نیکنور از آن پهلوانی به نام نوشدار ۳- در شصت فرسنگی آن مرز سرنج است. ۴- شش روز دور از آنجا مرز ددی است به نام سنور یا ستور ۵- از آنجا پس از دو روز راه، مرز اوندشاه قرار دارد ۶- در این سرزمین برهمنی است که هزار سال از عمر او می‌گذرد. مردی است با فرهنگ و سرگذشت دان. مرد سپسین گلیو نام دارد. ۷- پس از آن شهر دهلی پدیدار می‌گردد که در آن جیپال فرمانروایی می‌کند» (خالقی مطلق: ۲۸).

نویسندگان این مقاله از منظر دیگری به نبردهای فرامرز نگریسته‌اند و هفت خان دیگری ارائه می‌دهند و معتقدند که این هفت نبرد با هفت خان بیشتر تناسب دارد. این هفت خان عبارت است از: ۱- کناس دیو ۲- گرگ گویا ۳- اژدها ۴- سی هزار کرگدن ۵- کید شاه ۶- نوشدار هندی ۷- سنور یا ستور.

داستان بدین گونه است که روزی کاووس شاه همراه پهلوانان بزرگ از جمله فریبرز، طوس، فرامرز، گودرز، بهرام، گیو، گسته‌م، گرگین و رهام در مجلس می‌گساری نشستند که نماینده‌ای از طرف نوشاد هندی با نامه‌ای وارد می‌شود. دبیر دربار، خواندن نامه را آغاز می‌کند. شروع داستان شباهت زیادی به داستان بیژن و منیژه دارد. نوشاد در نامه، پس از ستایش دانش و دین و داد و نژاد کاووس شاه، برای حل پنج معضل از او کمک می‌خواهد: ۱- کناس دیو که هرساله یکی از دختران نوشاد را می‌گیرد و تا اکنون سه دختر را از او گرفته است. ۲- کید شاه یکی از شهریاران هند که نهصد هزار نیرو دارد و هرساله باج زیادی از آن‌ها می‌گیرد. ۳- گرگی قوی و شاخ دار به نام گرگ گویا در مرز قون ۴- اژدهایی در کوهی بلند که در دو فرسنگی او

هیچ گیاهی نمی‌روید. ۵- سی هزار کرگدن که همه جا را ویران کرده‌اند. نوشاد در آخر نامه نیز گفته که اگر کاووس شاه به ما کمک کند، حاضریم به ایران خراج دهیم. کاووس شاه از پهلوانان و بزرگان می‌خواهد که یکی از آن‌ها، این مأموریت را انجام دهد. از میان حاضران فرامرز بلند می‌شود و اعلام آمادگی می‌کند و می‌گوید:

سر کید هندی به شمشیر تیز	بیرم نمایم و راستخیز
وزان پس بیایم سوی مرغزار	بگیرم همان دیو ناسازگار
همان دخت نوشاد هندی زهند	برون آورم کی شود زان بلند
همان گرگ گویا به گوپال سام	کنم پست و آتش زخم در کنام
همان مار جوشا به تدبیر و رای	بسوزم به فر جهان بان خدای
وزان پس به میدان من کرگدن	بگردیم و پیچان کنمشان بدن

(فرامرزنامه: ۶۰)

کاووس شاه از اعلام آمادگی فرامرز بسیار شاد می‌شود و به ستایش او و خاندان سام می‌پردازد و منشور شاهی هند را به نام او می‌نویسد. بیژن نیز او را همراهی می‌کند. فرامرز برای این مأموریت، یک هفته برنامه ریزی می‌کند و همراه دو هزار سپاهی و صد پهلوان زابلی و دویست پهلوان کابلی به سمت هند به راه می‌افتد. پدرش رستم، قبل از رفتن در مورد دلیری و خردورزی و فرهیختگی او را نصیحت می‌کند. اثرط در گرشاسب نامه، شبیه همین نصایح را به گرشاسب می‌کند (گرشاسب نامه، ۱۳۱۷: ۶۶). در قیاس با نوشاد هندی، مهرج در لشکرکشی گرشاسب به هند قرار دارد که باج گزار ایران است و در مقابل کید شاه، بهوشاه قرار دارد که از پرداخت باج سرزده است. زمانی که فرامرز و سپاهیان به هندوستان رسیدند، نوشاد و مردم به استقبال آن‌ها آمدند و شهر را پر از مشک و عبیر کردند و یک هفته در کاخ نوشاد، به شادی و میگساری پرداختند. در فرامرز نامه پس از موفقیت در هر خان، نوشاد برای تجلیل از جنگاوران جشنی ترتیب می‌دهد که تمامی این جشن‌ها یک هفته‌ای است. در شاهنامه هم بسیاری از جشن‌ها یک هفته‌ای است. از آنجا که فرامرز به سپاهیان اعتماد کامل دارد کمک نیروهای نوشاد را نمی‌پذیرد.

**خان اول:** سپاه ایران به راهنمایی نوشاد به سمت کناس دیو حرکت می‌کند. نوشاد، کناس

دیو را چنین توصیف می‌کند:

یکی دیو در وی سیاه و بلند  
ستبر و سیه روی ناهوشمند



دلیر و قوی یال چون برف موی  
دوان بیر و شیرش همه چارسوی  
درآید به هر سال زی خان من  
بسوزد بسی مرز و ایوان من  
نگردد ز من تا یکی دختری  
ستاند پری روی نیک اختری  
(فرامرزنامه: ۵۷)

دو شبانه روز در راه بودند تا به مرغزار او رسیدند. در مبارزه گرشاسب با بهوشاه هندی هم زنگی، گرشاسب را راهنمایی می‌کند. او در ابتدا دشمن گرشاسب بود و خواست گرشاسب را بکشد که اسیر شد و قول داد در برابر نکشتن گرشاسب راهنمای او شود (گرشاسب نامه: ۱۱۱). نوشاد و سپاهیان‌ش جرأت نکردند بیشتر از آن جلو بیایند. از این رو ایرانیان به راه افتادند تا به قصر کناس دیو رسیدند. فرامرز به تنهایی داخل قصر رفت و کناس دیو خفته را با سه دختر زیبا دید. یکی از دختران به نام دل افروز نزد فرامرز آمد و او را از کناس دیو بر حذر داشت. در این هنگام کناس دیو بیدار شد. فرامرز با گرز به او حمله کرد و پس از نبرد سخت او را کشت؛ سپس همراه سه دختر بیرون آمد و سر گرگ را به گرگین داد تا به نوشاد دهد. در قصر کناس دیو، نوشته‌ای روی تخته سنگی بود که متعلق به ضحاک بود و در آن خطاب به فرامرز گفته بود که این مرز و بوم بر تو فرخنده باد. من در این مرز و بوم با شادی زیستم. گنج‌های زیادی انباشتم و کناس دیو را بر آن گماردم تا چون به هندوستان بیایی آن را برای خودت و کاووس شاه ببری. پهلوانان آنجا را کردند و گنج‌هایی که یافتند به حدی زیاد بود که حمل آن برای سپاهیان مشکل بود. فرامرز تاج ضحاک را بر سر نهاد و به سمت نوشاد حرکت کردند. نوشاد از دیدن دخترانش بسیار شاد شد و به خاطر این موفقیت یک مهمانی یک هفته‌ای ترتیب داد. شبیه این داستان را در گرشاسب نامه هنگام زیارت گرشاسب از دخمه سیامک می‌بینیم.

رستم در **خان اول** در خواب است. شیری قصد دارد به او حمله کند که رخس متوجه می‌شود و آن را می‌کشد و عملاً رستم نبرد نمی‌کند. اسفندیار در **خان اول** با دو گرگ نبرد می‌کند که دندان‌هایی به سان عاج فیل دارند و هر دو را از پای در می‌آورد سپس گرسار را مهمان می‌کند و با هم به می‌گساری می‌نشینند.

**خان دوم:** فرامرز و سپاهیان‌ش پس از یک هفته شادی به سمت بیشه مرزقون، محل گرگ گویا، حرکت می‌کنند. توصیف گرگ گویا در فرامرزنامه این گونه است:

گوزنان چو شاخ و چو پیلان دو نیش  
دل عالمی گشته زان گرگ ریش  
تبه شد بسی لشکر جنگ جوی  
نیارد کسی کردن آهنگ اوی

به آباد آید به هر چند گاه  
یکی گرگ بینی چو یک زنده پیل  
همی نام او گرگ گویا بود  
همه سر چو برف و همه تن چو نیل  
بسا پارسا مرد زو شد تباہ  
سخنگوی پیدا و پویا بود  
(فرامرزنامه: ۵۸)

چون به بیشه رسیدند گرگ را نیافتند، پس نای برکشیدند و در بوق دمیدند تا پیدا شد. گرگ بی درنگ به طرف آن‌ها حمله برد. سپاهیان هندی از ترس پا به فرار گذاشتند، ولی بیژن به تنهایی جلو رفت و تیری به سینه او زد و بلافاصله بر سر این گرگ دیو هفتصد ساله جهید و با خنجر سر و روی او را خونین کرد. فرامرز هم به کمک بیژن آمد، سپس گرگ فرار کرد و بیژن را که بر او سوار بود با خود ببرد تا به غاری رسید. گرگ به بیژن گفت: مرا نکش. در این غار گنج جمشید قرار دارد که من پاسبان آن هستم. جمشید از قول اخترشناسان به من گفت: «روزی یکی از افراد ما به اینجا می‌آید، او را به غار ببر و گنج را به او بده تا برای کاووس شاه ببرد». ولی بیژن به افسوس‌های او توجهی نکرد و سوار بر او وارد غار شد. درون غار به مبارزه پرداختند و بیژن پس از نبردی دلیرانه سر گرگ گویا را برید. این خان به خان اول اسفندیار شبیه است که با دو گرگ مبارزه می‌کند. رستم در هفت خان با هیچ گرگی مبارزه نکرد. رستم در خان دوم در یک بیابان گرم و سوزان و بدون آب گرفتار می‌شود. دست به دعا برمی‌دارد تا یزدان او را یاری دهد. میشی از آن نزدیکی می‌گذرد؛ رستم با دنبال کردنش به چشمه‌ای می‌رسد و نجات می‌یابد. رستم در این خان هم عملاً مبارزه‌ای نمی‌کند. اسفندیار در خان دوم به دو شیر نر و ماده بسیار بزرگی می‌رسد. با آن‌ها درگیر می‌شود و آن‌ها را می‌کشد، سپس با گرگسار به باده نوشی می‌پردازند.

**خان سوم:** فرامرز این بار آماده شد به همراه سپاهیان‌ش به جنگ با اژدهای جوشا برود:

فتاده تن تیره‌اش خم به خم  
نروید گیا در دو فرس‌نگیش  
جهان از دم او شود سوخته  
جحیم است گویی همی کام او  
نبرد ورا کس نبندد میان  
از او بس جوانی شد افروخته  
خردمند جوشا کند نام او  
نزیبید کس او را جز ایرانیان  
(همان: ۵۸)

اژدها چهل ارش طول دارد و موهای بدن او یک گزی و سرونش ده گزی است. فرامرز دو

گردون چوبین و دو صندوق ساخت و در آنها نیزه‌هایی نهاد، سپس همراه بیژن به سمت اژدها حرکت کرد. هردو حریر بر تن کردند و مسلح شدند و در صندوق‌ها مخفی شدند. گسته‌م آنها را پیش راند. اژدها با شنیدن صدای گردونه‌ها به سمت آنها حمله کرد و آنها را بلعید. در شکم اژدها، هردو از صندوق‌ها بیرون آمدند و بدن او را دریدند و در پایان به خاطر پیروزی، یک هفته در جشن و شادی به سر بردند. در میان نبردهای فرامرز، نبرد او با اژدها از همه مشهورتر است و در شعر فرخی به آن اشاره شده‌است. این خان به خان سوم رستم و خان سوم اسفندیار شبیه است ولی شباهت آن با اسفندیار بیشتر است زیرا او نیز برای مبارزه با اژدها از اژابه و صندوق‌های نیزه کاری شده، استفاده کرد و به درون اژدها وارد شد. در میان پهلوانان بزرگ، اولین بار گرشاسب بود که از صندوق و اژابه استفاده کرد. او برای مبارزه با ددی هشت پا و دو سر که مردم روستایی را به تنگ آورده بود، آن را به کار برد (گرشاسب نامه: ۴۵۵). رستم در خان سوم به خاطر خستگی راه، در خواب است. اژدهایی ظاهر می‌شود. رخس برای بیدار کردن رستم، بر زمین سم می‌کوبد ولی به محض بیدار شدن رستم، اژدها ناپدید می‌شود. رستم از رخس عصبانی می‌شود و دوباره به خواب می‌رود. اژدها دوباره ظاهر می‌شود. رخس هم بار دیگر بر زمین سم می‌کوبد و رستم را بیدار می‌کند ولی اژدها دوباره پنهان می‌شود. رستم به خشم می‌آید و رخس را به کشتن تهدید می‌کند. اژدها برای بار سوم ظاهر می‌شود، رخس هم باز بر زمین سم می‌کوبد و رستم را بیدار می‌کند. رستم اژدهایی هشتاد گزی را می‌بیند و با آن درگیر می‌شود و پیروز می‌گردد. اسفندیار در خان سوم با یک اژدهای قوی روبرو می‌شود. از این رو صندوق‌هایی درست می‌کند و بر آنها تیر می‌نهد و آنها را بر اژابه‌ای می‌گذارد و خود در صندوقی پنهان می‌شود و اسبان را به طرف اژدها می‌راند. اژدها هم به طرف آنها حرکت می‌کند و صندوق‌ها را می‌بلعد ولی پیکان‌های روی صندوق‌ها در گلوی اژدها گیر می‌کند. اسفندیار بیرون می‌آید و درون اژدها را از هم می‌درد و از بوی بد اژدها بی‌هوش بر زمین می‌افتد. او پس از به هوش آمدن، دوباره با گرگسار به شراب خواری می‌نشیند.

**خان چهارم:** در این مرحله فرامرز باید همراه دیگر پهلوانان، با سی هزار کرگدن مبارزه

کند.

پدید آمده کرگدن سی هزار  
بکردار گوران به هر سو گله  
زمین برشکافتند خارا درند

چو پنجم که در بیشهٔ خوم سار  
چو شیران که از بند گردد یله  
به هر مرز و بومی که پی بسپرند

چو پیلان به نیشند و آهو به تک  
چو شیران به غرند و دیوان به رگ  
(فرامرزنامه: ۵۹)

آن‌ها در نزدیکی بیشه کرگدن‌ها، چاله‌هایی کردند و روی آن را با شاخه و گیاه پوشاندند، سپس با دهل و دف و کوس سروصدای بسیاری برپا کردند تا اینکه کرگدن‌ها رم کردند. تعدادی از آن‌ها به دست پهلوانان کشته شدند و برخی در آتش بیشه سوختند و بعضی هم در چاله افتادند و در مجموع همگی از بین رفتند. گرشاسب هم در یکی از جزایر هند با کرگدن‌ها مبارزه کرد (گرشاسب نامه: ۱۶۲). رستم در ادامه راه در خان چهارم چشمه‌ای را می‌بیند که جام زرین پر از شراب و مرغ بریان و نان و نمکدان و تنبوری در کنار آن است، او شروع به تنبور نوازی می‌کند. زنی جادوگر در هیأت دختری جوان و زیبا نزد او می‌آید. زن جادوگر چون نام یزدان را از رستم می‌شنود، سیه روی می‌شود و چهره واقعی‌اش ظاهر می‌گردد و به‌دست رستم دو نیم می‌شود. اسفندیار نیز مانند رستم در خان چهارم با زنی جادوگر مبارزه می‌کند. او در حالی که مشغول تنبور نوازی است، زنی زیبا نزد او می‌آید و می‌خواهد او را افسون کند ولی اسفندیار چون زنجیری از زرتشت به همراه دارد، افسون جادوگر در او اثر نمی‌کند. اسفندیار به زن مشکوک می‌شود و زنجیر را بر گردن او می‌اندازد و از او می‌خواهد که چهره اصلی خود را نمایان کند، او هم به شکل پیرزنی زشت و گنده دهان ظاهر می‌شود. اسفندیار با شمشیر او را می‌زند و مانند سایر خان‌ها، همراه گرسار به باده نوشی می‌نشیند.

**خان پنجم:** فرامرز بر اساس فرامرزنامه، پنج مرحله را طی می‌کند ولی در این مرحله برای او سه اتفاق می‌افتد که با چهار مرحله قبلی، هفت خان را تشکیل می‌دهد. در این مرحله فرامرز با کید شاه هند آماده نبرد است.

مر او را به هندوستان کید نام	دلیر و سرافراز و گسترده کام
به هنگام کین تیغ آهن گذار	به پیشش سپاهست نهصد هزار
شماره زپیلان جنگی مکن	قلم درکش و بار سنگی مکن
به گردن همی برفرازد کلاه	فرستد به هر سالمان باج خواه

(فرامرزنامه: ۵۷)

ابتدا به کید شاه نامه می‌نویسد که در ازای تاج و تخت تسلیم شود، ولی کید شاه از تهدید فرامرز نمی‌هراسد و نبرد را بر تسلیم شدن ترجیح می‌دهد. بین لشکر فرامرز و لشکر کید شاه، نبرد سختی رخ می‌دهد. این نبردهای تن به تن بین پهلوانان، به داستان دوازده رخ، بسیار شباهت

دارد. بسیاری از پهلوانان و بزرگان کید شاه از جمله دخترش سمنرخ، و اروندشاه و طهمور اسیر می‌شوند و کید شاه و سپاهیانش عقب نشینی می‌کنند و ایرانیان به جشن و سرور می‌پردازند. دکتر خالقی مطلق معتقد است که مرحله پنجم فرامرز، هفت خان دارد که پیش‌تر ذکر شد. به نظر ایشان «گرچه در داستان، جایی از هفت خان فرامرز سخنی نیامده است ولی چنان که اشاره شد (رک:ص:۷) شماره گذاری ما نشان می‌دهد در فرامرزنامه نیز، راه پر خطری که پهلوان داستان باید طی کند، هفت منزل دارد و احتمالاً در صورت اصلی داستان، آن را هفت خان فرامرز می‌نامیده‌اند» (خالقی مطلق: ۹۴).

رستم در خان پنجم، پس از گذشتن از یک مکان تاریک به سرزمینی سبز و خرم می‌رسد و در آنجا به استراحت می‌پردازد؛ دشتبانی می‌آید و رستم را از خواب بیدار می‌کند. رستم هم او را می‌زند. دشتبان نزد اولاد برمی‌گردد و ماجرا را تعریف می‌کند. اولاد عصبانی می‌شود، ولی رستم او را می‌گیرد و می‌بندد. اولاد به رستم قول می‌دهد که او را تا رسیدن به دیو سفید راهنمایی کند. رستم هم به او قول می‌دهد در ازای این راهنمایی، امارت مازندران را به او ببخشد. اسفندیار در این خان با سیمرغ مبارزه می‌کند. او با کاشتن نیزه و شمشیر در صندوق و آرابه به سمت سیمرغ حرکت می‌کند. سیمرغ همین که آن را می‌بیند، خود را بر آن می‌افکند و نیزه و شمشیرها در او فرو می‌رود. اسفندیار هم از صندوق بیرون می‌آید و با شمشیر او را از بین برد و همراه گرگسار به باده نوشی و سرور می‌پردازد. فرامرز در خان سوم نیز از این روش استفاده کرده بود.

**خان ششم:** فرامرز در این مرحله همراه هزار نفر با نوشدار در نیکنور مبارزه می‌کند. نوشدار در این مبارزه ده هزار نیرو دارد.

چو شد انجمن لشکرش ده هزار پذیره شدش همچو باد بهار (فرامرزنامه: ۱۳۱)

نوشدار پس از نبردی سخت، اسیر می‌شود و فرامرز به خاطر جوانیش او را می‌بخشاید. نوشدار هم تصمیم می‌گیرد به فرامرز ملحق شود و در نبرد با کید شاه، ایرانیان را همراهی کند. رستم در خان ششم با ارژنگ دیو برخورد می‌کند و او را می‌کشد و به راهنمایی اولاد، به راهش ادامه می‌دهد. اولاد به او می‌گوید که با چکاندن سه قطره از خون دیوسفید، بینایی را به کاووس شاه و دیگران می‌تواند بازگرداند. اسفندیار در خان ششم به مدت سه شبانه روز با سرما و بارش زیاد برف مواجه می‌شود. او با دعا کردن و استمداد از خداوند، این مرحله را طی می‌کند.

**خان هفتم:** فرامرز در این مرحله در مرز سرنج، با ددی درنده و قوی به نام سنور مبارزه می‌کند.

بلایی بدان گونه در شهر ماست  
 به نزدیک شهرست از ایدر نه دور  
 کزو مرد و زن روز و شب در بلاست  
 همی نام او کرده دانا سنور  
 به تن ژنده پیل و به رنگ پلنگ  
 هیونان به گردن چو شیران به جنگ  
 (همان: ۱۳۸)

ابتدا سپاهیان او را تیرباران می‌کنند سپس فرامرز با گرز بر سر او می‌کوبد و او را می‌کشد. «احتمال دارد این سنور یا ستور، همان اسب آتشی باشد که در روایات ارمنی در داستان‌های فرامرز، آن را می‌یابیم» (خالقی مطلق: ۸۹) پس از آن فرستاده طهمور و ارونند نزد کید شاه می‌روند و او را به تسلیم شدن تشویق می‌کنند. کید شاه هم با مشورت درباریان می‌پذیرد که با فرامرز صلح کند. پس نزد فرامرز می‌روند و با هم صلح می‌کنند و کید شاه و هندوان به دین زرتشت درمی‌آیند و بیژن با سمنرخ، دختر کید شاه ازدواج می‌کند. رستم در خان هفتم، پس از طی کردن هفت کوه به غاری طولانی می‌رسد. اولاد می‌گوید با گرم شدن هوا دیوان به خواب می‌روند و آن‌گاه رستم می‌تواند به درون غار برود. سپس رستم، اولاد را می‌بندد و وارد غار می‌شود، با دیو گلاویز می‌شود و یک دست و پای او را می‌برد. رستم پس از نبردی طولانی، دیو را می‌کشد و جگرش را بیرون می‌آورد و با خون جگر دیوسفید، چشم کاووس شاه و دیگران را بینا می‌کند و شهر مازندران را به آتش می‌کشد.

اسفندیار با عبور از فلات خشک و بی آب و علف و بسیار گرم، به رودی بزرگ می‌رسد. با راهنمایی گرگسار از آن می‌گذرند تا نزدیک رویین دژ می‌رسند. در آنجا به می‌گساری می‌پردازند ولی به خاطر بی صبری و اعتراض گرگسار، اسفندیار او را می‌کشد. سپس در لباس بازرگانان با صد شتر وارد رویین دژ می‌شود. روی هشتاد شتر، هشتاد صندوق قرار دارد که قفلشان در داخل است و مردان مسلح نیز در آن پنهان، و بر بیست شتر هم کالا و جامه است. اسفندیار نزد ارجاسب می‌رود و خود را بازرگان معرفی می‌کند و از او می‌خواهد به او اجازه دهد تا در آنجا به بازرگانی بپردازد. ارجاسب هم می‌پذیرد. روزی دو خواهرش به طور اتفاقی، با دو تنگ طلا نزد او می‌آیند و جوای اسفندیار می‌شوند. آن دو از آهنگ صدایش او را می‌شناسند. اسفندیار آن‌ها را از نقشه‌اش آگاه می‌کند. سپس ارجاسب و درباریان را به مهمانی دعوت می‌کند و چون جای کافی نیست، در بالای قلعه از آن‌ها پذیرایی می‌کند. به آن‌ها شراب بسیاری می‌دهد تا همه کاملاً مست می‌شوند. سپس به کاخ ارجاسب می‌رود و او و بزرگان را از بین می‌برد.

از میان این سه هفت خان که با هم مقایسه شد، به نظر می‌رسد بیشترین نبرد از آن

اسفندیار است. او تمامی هفت خان را خود به تنهایی به پایان می‌رساند؛ البته گرگسار همراه اوست، ولی در هیچ مرحله‌ای عملاً وارد نمی‌شود و فقط راهنماست. سپاهیان نیز پشت سر او حرکت می‌کنند و زمانی به اسفندیار می‌رسند که او مبارزه را تمام کرده است. ولی رستم در خان اول هیچ کاری انجام نمی‌دهد و نبرد این مرحله بر عهده رخس است. در خان سوم نیز دوباره رخس ظاهر می‌شود و با سم کوبیدن بر زمین، رستم را از خواب بیدار می‌کند و گرنه اژدها رستم را می‌کشت. فرامرز هم در خان دوم در نبرد، چندان حضوری ندارد و بیژن با گرگ گویا مبارزه می‌کند. در خان سوم نیز بیژن دوباره به کمک فرامرز می‌آید و همراه هم درون صندوق وارد می‌شوند و با ورود به شکم اژدها، او را می‌کشند.

### ساختار هفت خان‌ها

۱- هر هفت خان برای انجام یک مأموریت بزرگ است. علت هفت خان رستم، اسیر شدن کاووس شاه و بزرگان ایران به دست دیوان مازندران است. همچنین سبب هفت خان اسفندیار، اسیر شدن خواهرانش همای و به‌آفرید به دست ارجاسب تورانی و دلیل هفت خان فرامرز، استمداد هندوان از ایرانیان است.

۲- هر کدام از پهلوانان از گذراندن این سختی‌ها، انگیزه‌هایی دارند. انگیزه رستم علاوه بر نجات دادن شاه و بزرگان ایران، این است که خاندان سام سربلند بمانند؛ زیرا خانواده آنان، پهلوانان ایران هستند و قدرت آن‌ها در راه حفظ و سربلندی ایران بوده است. پس اسیر شدن شاه و بزرگان ایران برای او که جهان پهلوان ایران است، عیب و عار به شمار می‌آید. انگیزه فرامرز نیز برافراشته نگه‌داشتن نام ایران، نزد همسایگان و سرافرازی خاندان سام است. اسفندیار در عین حال که از اسیر شدن خواهرانش ناراحت است، در پی به دست آوردن اعتماد پدر و درباریان برای کسب قدرت - که همیشه جویای آن بوده‌است - نیز هست.

۳- حضور راهنما در خان‌ها قابل توجه است. اولاد راهنمای رستم است و در سه خان آخر حضور دارد. اولاد در ابتدا دشمن رستم بود که در مبارزه شکست خورد. رستم به او قول داد که اگر او را به سمت دیو سفید راهنمایی کند، امارت مازندران را به او می‌دهد. راهنمای اسفندیار نیز گرگسار است که تا خان ششم همراه اوست ولی به دلیل بی‌صبری و اعتراض به اسفندیار، جانش را از دست می‌دهد. راهنمای فرامرز هم نوشاد و نوشدار هندی است.

۴- اوج مبارزه در آخرین خان‌هاست. رستم با دیو سفید می‌جنگد و اسفندیار با ارجاسب تورانی و فرامرز با کید شاه که نهصد هزار نیرو دارد.

۵- هر سه مبارز تمامی مراحل را با موفقیت به پایان می‌رسانند و زنده می‌مانند، حتی زخمی هم نمی‌شوند. از این رو حقایق و صلاحیت آن‌ها برای مقام پهلوانی تأیید می‌شود. رستم، کی کاووس و بزرگان را از زندان نجات می‌دهد و با ریختن خون دیوسپید در چشم آن‌ها را بینا می‌کند. اسفندیار خواهرانش را از دژ ارجاسب، زنده بیرون می‌برد و نزد پدر برمی‌گرداند. فرامرز هم نوشاد و هندوان را از مشکلات می‌رهاند و سربلند به ایران باز می‌گردد.

۶- ایمان به خداوند و توکل بر او: رستم زمانی که در خان دوم در بیابان سوزان گرفتار است و هیچ امیدی ندارد، دست به دعا برمی‌دارد و از او کمک می‌خواهد؛ دعای او مستجاب می‌شود و میشی پیدا می‌شود، رستم هم با دنبال کردنش به چشمه‌ای می‌رسد و از تشنگی رهایی می‌یابد. ظاهراً ایمان رستم به خداوند، از ایمان اسفندیار و فرامرز قوی‌تر است. اسفندیار هم زمانی که در خان ششم گرفتار باد و برف و سرماست، از خداوند می‌خواهد به داد او برسد و دعای او نیز مستجاب می‌شود. فرامرز هم در مبارزه با مار جوشا، بر خداوند تکیه می‌کند و از او کمک می‌خواهد.

۷- حریف‌های مبارزه چهار دسته هستند:

(الف) حیوانات درنده: در هفت خان رستم شیر حضور دارد. در هفت خان اسفندیار، گرگ و شیر و در هفت خان فرامرز، گرگ و کرگدن و سنور ظهور می‌کنند.

(ب) موجودات اساطیری (دیو، اژدها، سیمرغ و جادو): موجودات اساطیری در هفت خان رستم اژدها، زن جادوگر، ارژنگ دیو و دیو سفید؛ در هفت خان اسفندیار اژدها، زن جادوگر و سیمرغ و در هفت خان فرامرز کناس دیو و اژدهای جوشا هستند. سخت‌ترین خان مبارزه با این موجودات اساطیری است.

(ج) اشخاص: اولاد در هفت خان رستم؛ ارجاسب در هفت خان اسفندیار و کید شاه و نوشاد در هفت خان فرامرز حضور دارند.

(د) شرایط اقلیمی: رستم در خان دوم گرفتار بیابان سوزان و تشنگی بسیار است. اسفندیار در خان ششم، گرفتار سرما و برف و بارش است. فرامرز هم در هفت خان، برای رسیدن به کید شاه باید مسیری طولانی را در خان‌های اول، سوم و پنجم بپیماید.



### نتیجه‌گیری

فرامرزنامه یکی از منظومه‌های حماسی است که محصول قرنهای پنجم و ششم و از شاهنامه فردوسی تأثیر پذیرفته است. در فرامرزنامه، اثری از ابتکار و خلاقیت ادبی دیده نمی‌شود و در واقع ادامه و تقلیدی از منظومه‌های بزرگ مانند شاهنامه و گرشاسب‌نامه است. این اثر به‌ویژه از حیث محتوا، بیش از هر کتابی به گرشاسب‌نامه شبیه است که بخش بزرگی از آن، به بیان نبردهای گرشاسب در سرزمین هندوستان می‌پردازد. هفت خان فرامرز شبیه به هفت خان رستم و اسفندیار در شاهنامه و در واقع تقلیدی از آنها است.

### یادداشت‌ها

۱- فرامرزنامه موجود که مبنای این تحقیق است، تصحیح مجید سرمدی است. فرامرزنامه چاپ بمبئی که در ۱۳۲۴ (هـ ق) چاپ شده و هفت هزار و ششصد بیت دارد و با چند منظومه دیگر مانند بانوگشسب همراه است.

### منابع

- اسدی طوسی، علی بن احمد، ۱۳۱۷، گرشاسب‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: انتشارات بروخیم.
- ثعالی، ابومنصور، ۱۳۶۸، غرر اخبار ملوک الفرس، ترجمه‌ی محمد فضائی، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- خاقانی، بدیل بن علی، ۱۳۳۸، دیوان، به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات زوار.
- خالقی مطلق، جلال، ؟، «فرامرزنامه»، چاپ در مجله‌ی مطالعات حماسی دانشکده‌ی ادبیات تبریز، شماره‌های ۱۲۸ و ۱۲۹، ص ۱۲۱ تا ۱۸۵.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۸۷، حماسه سرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، ۱۳۴۹، دیوان، تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، شاهنامه، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۲، دیوان، چاپ اول: انتشارات گلشایی.
- نحوی، اکبر، زمستان ۱۳۸۱، «ملاحظات درباره‌ی فرامرزنامه و سراینده‌ی آن»، مجله‌ی دانشکده ادبیات تهران، ص ۱۱۹ تا ۱۳۶.
- نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۸۶، خمسه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران: نشر قطره.
- تلذکه، تئودور، ۲۵۳۷، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی: نشر سپهر.
- نویسنده ناشناخته، ۱۳۱۸، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: چاپخانه‌ی زوار.
- نویسنده ناشناخته، ۱۳۱۴، تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار: چاپخانه‌ی زوار.
- نویسنده ناشناخته، ۱۳۸۲، فرامرزنامه، تصحیح مجید سرمدی، چاپ اول: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.